



نگار دوستی ثانی
بازیگر



شیلا خوش اقبال
بازیگر

در این شیوه از فیلمسازی، چه بخشی برای شما چالش برانگیز تر بود؟

اگر بخواهم صادقانه بگویم، شاید تنها چالش واقعی ما، شرایط کرونایی زمان فیلمبرداری بود. چون ماسک‌ها باید دائماً بر صورت مان می‌بود و امکان تردد در فضاهای عمومی وجود نداشت. فشار زمان، اجبار به ضبط سریع پلان‌ها و محدودیت‌های بهداشتی، شرایط سختی را ایجاد کرده بود. اما در زمینه بازیگری، هیچ فشاری احساس نمی‌کردم. برعکس، به دلیل انعطاف بالای کارگردان، آزادی کامل داشتیم و همین موضوع باعث می‌شد حتی از نظر روحی احساس خستگی نکنیم. در واقع بسیاری از دیالوگ‌ها، حرف دل خود ما بود. کارگردان هیچ‌گاه ما را محدود نمی‌کرد یا نگفت چرا فلان دیالوگ را به این شکل بیان کردید. هر چه بازیگر ارائه می‌داد، ضبط می‌شد و بعد در تدوین بررسی و استفاده می‌شد.

سخن پایانی

شخصاً از فیلمسازان مستقل همواره حمایت کرده‌ام و برای کسانی که حرفی تازه برای گفتن دارند آرزوی موفقیت می‌کنم. متأسفانه این روزها سینمای ما مملو از آثار ساده‌انگارانه شده است. البته، درک می‌کنم که مردم به دلیل شرایط جامعه نیاز دارند بیشتر لبخند بر لب داشته باشند، اما سطحی‌سازی بیش از حد نیز نوعی بی‌احترامی به سینما محسوب می‌شود. امروز فیلم‌های عمیق با محتوای قوی و فیلمنامه‌های قدرتمند بسیار کم شده‌اند. از این جهت بسیار خوشحالم که فردی مانند آقای ذبیح‌الله رحمانی با نگاهی متفاوت، اثری مستقل و تازه تولید کرده‌اند. ایشان واقعیات جامعه را بدون پیچیدگی، با زبانی ساده و صادقانه بیان می‌کنند. امیدوارم مردم ما به سطحی‌از آگاهی برسند که از این نوع سینما و هنرمندان واقعی حمایت کرده و با نگاهی عمیق‌تر، آثارشان را نقد و بررسی کنند. فیلم‌های مستقل زیادی در کشور ما ساخته می‌شوند و امیدوارم هر یک از آن‌ها جایگاه واقعی خود را در سینمای ایران پیدا کنند.

بسیاری از دیالوگ‌ها حرف دل خود ما بود

با توجه به سبک فیلم و رویکرد متفاوت کارگردان، نقش آفرینی شما در این فیلم به چه صورت بود؟

من پیش از فیلم «بهبان سکوت» چند همکاری با آقای رحمانی داشتم، اما گمان می‌کنم این نخستین فیلم بلندی بود که با یکدیگر کار کردیم. سبک کاری ایشان دقیقاً بر پایه آزادی بازیگر استوار است.

به این معنا که علاوه بر دیالوگ‌هایی که پیشتر نوشته شده و اساس فیلمنامه را شکل می‌دهد، بازیگر آزاد است تا در صورت تمایل، مواردی را به نقش خود بیفزاید یا از آن بکاهد. یعنی ابتداء، دیالوگ افزوده شده فیلمبرداری می‌شود و در صورت نیاز، در مرحله تدوین حذف شده یا مورد استفاده قرار می‌گیرد. به نوعی می‌توان گفت این یک کار گروهی واقعی است.

نقشی که شما بازی کرده‌اید چه ویژگی‌هایی داشت؟

به نوعی می‌توانم بگویم که من خودم را در این فیلم بازی کردم چرا که تحصیلات من در رشته نقاشی است و این دختر نیز یک نقاش بود، دختری بسیار حساس و لطیف که به بیماری قلبی مبتلا بود. او عاشقانه‌های عمیقی را با همسرش که اتفاقاً با او تفاوت سنی هم دارد تجربه می‌کند و به شدت به همسر و فرزندش وابسته است؛ گویی تمام دنیایش در آن دو خلاصه می‌شود.

شخصیتی که من بازی می‌کنم بسیار اهل رویا بافی است و رویاهایش را با همسرش در میان می‌گذارد و با تعریف و تمجید همسرش بیشتر سر ذوق می‌آید. در واقع او با تمام احساسات لطیفی که دارد و در عین اینکه مرگ را به خود نزدیک می‌بیند سعی می‌کند فضای خانه را مدیریت کند.

باشد که فهم اثر را ممکن می‌سازد.

بله من در فیلم نشانه‌هایی می‌گذارم که مخاطب برداشت خودش را داشته باشد. گاهی این نشانه‌ها متضادند، گاهی بی‌هدفی انسان‌ها را نشان می‌دهند، گاهی طغیان علیه چهار چوب‌پذیری و گاهی شلختگی مفرد را، بنابراین تکرار بعضی صحنه‌ها و دیالوگ‌ها، دقیقاً برای تأکید است و این تکرار عمدی است. متأسفانه برخی کارشناسان سینما به این ساختار شکنی آگاهانه به عنوان یه اشتباه می‌نگرند در حالیکه من می‌خواهم آن ساختاری که خودم به دنبال هستم و از آن تعریفی در ذهن دارم را به نمایش بگذارم تا مخاطب، فیلم را از دریچه دید فیلمساز ببیند.

آیا فکر می‌کنید مخاطب عام هم می‌تواند با این فیلم ارتباط برقرار کند؟

اگر مخاطب بدون ذهنیت و با خیال راحت بنشیند و فیلم مرا تا آخر ببیند، برایش یک لذت تمام‌نشدنی خواهد داشت. اگر چه این فیلم ساختارهای روتین سینما را ندارد، اما با مخاطب صادق است. این فیلم شباهتی به آثار کلیشه‌ای ندارد و من سعی می‌کنم هیچ نشانه‌ای از فیلم‌های محبوب یا جریان‌های رایج را در آن نگنجانم. می‌خواهم خود خودم باشم و البته با این نگاه، هم خودم را اذیت می‌کنم، هم کارشناسانی را که قرار است مجوز بدهند، چون نظر آن‌ها، اغلب در نقطه‌ی مقابل نگاه من قرار دارد.

آقای رحمانی، درباره نوع ارتباط مخاطب با فیلم‌تان چه انتظاری دارید؟ اگر مخاطبی فیلم را شروع کند و در پنج دقیقه اول جذب نشود، آیا فکر می‌کنید باید ادامه دهد؟

ببینید، ممکن است کسی بگوید «خوشم نیامده»، اما تجربه نشان داده که اگر مخاطب پنج، شش دقیقه اول فیلم را با دقت ببیند، به‌طور کامل در گیر فیلم می‌شود. چون نگاه من این است که مخاطب از دید فیلمساز، فیلم را دنبال کند. یعنی خودش را جای دوربین و جای فیلمساز بگذارد. به نظر من این هم برای خودش جذابیت دارد، هم نشان دهنده احترام من به مخاطب است. من به شعور و فهم مخاطب احترام گذاشته‌ام، بنابراین انتظار دارم که او هم با دقت و تفکر، فیلم را دنبال کند.

پس شما مخاطب را صرفاً تماشاگر نمی‌بینید؟

دقیقاً. من مخاطب را فقط یک مصرف‌کننده سرگرمی نمی‌دانم بلکه او را به عنوان یک نگره متفکر می‌بینم و در فیلم نیز سعی کرده‌ام بین عینیت و ذهنیت، بین واقعیت و فضایی کمی غیرواقعی، تعادلی ایجاد کنم تا مخاطب احساس کند که با یک تجربه‌ی فکری مواجه است. برای من مهم است که تماشاگر، نه فقط داستان را، بلکه شیوه‌ی روایت و فرم فیلم را هم درک کند. در واقع فیلم را زندگی کند.

سخن پایانی

من واقعاً دوست دارم همان‌طور که ما فیلمسازان با سختی و تأمل زیاد سوز‌ها را انتخاب می‌کنیم، مخاطب هم در زمان تماشای فیلم، به چشم دوربین و من فیلمساز، به فیلم و جامعه‌اش نگاه کند. اگر این گونه نگاه کند، قطعاً از فیلم لذت خواهد برد، و تجربه‌ای متفاوت برایش خواهد بود. این فیلم، در دورانی که اغلب آثار کلیشه‌سازند، اثری ضدکلیشه است و امیدوارم مخاطب با ذهن باز ببیند، فیلم را ببیند و با آن مواجه شود.

